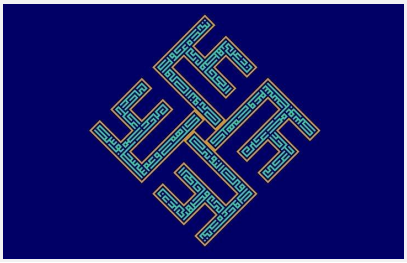

سه شنبه 22 فروردین 1396 - 06:48

ملازمه عقل و عدل در منطق امیرمومنان(ع)/ نهج البلاغه اوج بلاغت است

مصطفی دلشاد تهرانی گفت: عقل از عدل جدا نیست و در اصطلاحات امیرالمومنین(ع) این دو با هم به کار می رود، پس اگر بخواهیم یک شاخصه اساسی برای عقل بدهیم، کسی عاقل است که عادل است.

مصطفی دلشاد تهرانی گفت: عقل از عدل جدا نیست و در اصطلاحات امیرالمومنین(ع) این دو با هم به کار می رود، پس اگر بخواهیم یک شاخصه اساسی برای عقل بدهیم، کسی عاقل است که عادل است.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: ظرفیت نهج البلاغه در پاسخ به مسائل امروز ما مسئله ای است که شاید کمتر مورد توجه قرار گرفته است. سوالات جدید امروز ما با عرضه به نهج البلاغه می تواند پاسخ های راهگشایی برای ما داشته باشد. به مناسبت ولادت حضرت امیرالمومنین(ع) به سراغ مصطفی دلشاد تهرانی نهج البلاغه پژوه و عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث رفتیم تا در مورد نهج البلاغه و ظرفیت های آن در پاسخ به مسائل مختلف با وی گفتگو کنیم.

متن زیر مشروح مصاحبه مهر با این استاد دانشگاه است؛

*جایگاه و ظرفیت نهج البلاغه در پرداختن به مسائل امروز ما چیست و چگونه می توان از ظرفیت های آن بهره جست؟

شریف رضی طی ۱۶ سال، گزیده ای از مطالب به یادگار مانده از امیرالمومنین(ع) را انتخاب نمود و آن را سازمان بندی کرد. شریف رضی وقتی این کتاب را جمع آوری کرده چند ویژگی را در سبک کار خود رعایت کرده است. مهمترین ویژگی های سبک تالیف این است که این کتاب گزیده است و همه مطالب امیرالمومنین نیست. دوم اینکه سید رضی با نگاه زیبایی شناختی خودش، بلیغ ترین مطالب را انتخاب کرده است و به واقع شاهکار کرده و نهج البلاغه به واقع راه روشن بلاغت است.

اما این کتاب اگرچه از نظر بلاغت، در اوج است، اما از نظر محتوا راه روشن هدایت، سیاست، تربیت، اخلاق، انسان شناسی و... است. ویژگی سومی که در سبک این کتاب لحاظ شده این است که شریف رضی جامع نگری کرده یعنی از انواع مطالب امیرمومنان(ع) گزینش کرده است، لذا این کتاب از نظر تنوع بی مانند است.

نهج البلاغه اگرچه از نظر بلاغت، در اوج است، اما از نظر محتوا راه روشن هدایت، سیاست، تربیت، اخلاق، انسان شناسی و ... است

چهارمین ویژگی کار او این است که روایات را مرسل آورده یعنی برای آنها به غیر از ۱۷ مورد، آن هم به طور کلی، سندی ذکر نکرده است. دلیل آن هم این است که می خواسته کتابی تالیف کند که نشان دهد مطالب امیرالمومنین(ع) در اوج بلاغت است، لذا سند موضوعیت نداشته و خود کلام باید خودش را نشان می داده است. در ضمن، این روایات معروف و مشهور بوده است و تقریبا همه، آنها را از امام می دانسته اند.

ویژگی پنجم این است که خود سید رضی به صحت صدوری این روایات قائل بوده است. البته به نظرم مواردی در نهج البلاغه هست که نمی تواند از امیرالمومنین باشد و در صحت صدوری آنها تردید است، ولی در مجموع این کتاب از نظر محتوا، زبان، ساختار و... مطمئن ترین منبع حدیثی ماست.

اگر بخواهیم بگوییم نهج البلاغه امروز به چه درد ما می خورد، باید توجه داشته باشیم که مسائل امروز ما چیست و آیا نهج البلاغه نسبت به آن مسائل حرفی دارد یا خیر؟ مشکلات و مسائل بشر امروز را اگر لیست کنیم آیا بزرگترین مشکل بشر امروز بی اخلاقی و آسیب های اخلاقی نیست؟ آیا مسئله بشر امروز فقدان معنای زندگی نیست؟ آیا مشکل بشر امروز آسیب های تربیتی و جنگ و خونریزی و رفتارهای اجتماعی نادرست و... نیست؟

اگر مسائل را استخراج کنیم و آنها را به نهج البلاغه عرضه کنیم می بینیم برای هریک از این مسائل حرف های راهگشا وجود دارد. لذا بعد از قرآن کریم هیچ کتابی به اندازه نهج البلاغه راهگشا نیست. منتهی نکته ای که وجود دارد این است که ما وقتی به سراغ نهج البلاغه می رویم و مسئله ای به آن عرضه می کنیم، لازم است با روش مطالعه و تحقیق

درست و علمی آن آشنا باشیم.

*به نظر می رسد در جامعه امروز ما نهج البلاغه با یک مهجوریتی مواجه است. چه دلایلی برای این امر می توان برشمرد و باید برای فراگیر شدن نهج البلاغه چه کرد؟

مهجوریت دو شکل دارد؛ یکی مهجوریت نام، عنوان، چاپ، ترویج و تدریس است و یکی هم مهجوریت در عمل، حضور در سبک زندگی و در جاری بودن در عرصه های مختلف فردی، اجتماعی و سیاسی است. در مهجوریت اول به نظرم امروز نهج البلاغه نسبت به دوره های گذشته از مهجوریت خارج شده است. تعداد ترجمه های نهج البلاغه و تعداد کتاب های موضوعی در مورد نهج البلاغه، پایان نامه ها و مقالاتی که در حوزه نهج البلاغه کار شده است و همچنین وجود مقطع کارشناسی ارشد و دکتری نهج البلاغه و امور دیگر در این عرصه حاکی از توجه به نهج البلاغه است. اما آن چیزی که به نظر من مهجور است حاکمیت فرهنگ نهج البلاغه، زندگی علوی و اخلاق علوی در عمل است. در میدان عمل نهج البلاغه مهجور است.

نهج البلاغه از لحاظ نام، عنوان، چاپ، ترویج و تدریس از مهجوریت خارج شده است ولی در میدان عمل مهجور است

امیرالمومنین(ع) وقتی حکومت را به دست گرفتند، خطبه ای به عنوان سیاست کاری خود ایراد کردند که خطبه ۱۶ نهج البلاغه است و در آن فرمودند «وَ اللّهِ مَا کَتَمْتُ وَشْمَةَ وَ لَا کَذَبْتُ کِذْبَةً» یعنی به خدا سوگند هرگز به اندازه سرسوزنی چیزی را پنهان ندارم و هرگز هیچ نوع دروغی نگویم. برای اینها فعل ماضی به کار برده اند که به معنی قطعیت و آینده قطعی است.

کافی است این دو عنصر یعنی شفافیت کامل و پرهیز از دروغ و صداقت کامل در عرصه سیاسی و عرصه های دیگر زندگی حاکم شود، آیا بسیاری از چیزها درست نمی شود؟ آیا بخشی عمده از فسادها و نامردمی ها ریشه در عدم شفافیت و دروغ ندارد؟ اگر مسئولی دروغگو بود نباید اجازه مسئولیت پیدا کند و باید محاکمه شود.

امیرالمومنین قائل به این است که شما برای رسیدن به مقاصد خود نمی توانید از هر وسیله ای استفاده کنید. امروز عده ای برای رسیدن به مقصود خود از هر وسیله ای استفاده می کنند

امیرالمومنین(ع) قائل به این است که شما برای رسیدن به مقاصد خود نمی توانید از هر وسیله ای استفاده کنید. امروز عده ای برای رسیدن به مقصود خود از هر وسیله ای استفاده می کنند. امیرالمومنین(ع) می فرمایند «ما ظفر من ظفر الإثم به، و الغالب بالشّرّ مغلوب» یعنی پیروز نشد کسی که به وسیله گناه پیروز شده و کسی که به وسیله شر غلبه بکند شکست خورده است. شما ببینید که امروز برای رسیدن به یک میز ریاست چقدر دروغ و حقه بازی صورت می گیرد.

حضرت می فرماید فرق من و معاویه در همین است: «وَ اللّهِ مَا مُعَاوِیَةُ بِأَدْهَی مِنِّی وَ لَکِنَّهُ یَغْدِرُ وَ یَفْجُرُ وَ لَوْ لَا کَرَاهِیَةُ الْغَدْرِ لَکُنْتُ مِنْ أَدْهَی النَّاسِ» یعنی به خدا قسم معاویه زیرک تر از من نیست، ولی او خیانت می‏ورزد و گناه می ‏کند، و اگر غدر و مکر نکوهیده نبود، من از زیرک‏ ترین مردمان بودم.

بی حرمتی و زشت گویی و بی ادبی در مسائل امروز ما چقدر رایج است؟ ما نیازمندیم که از حضرت ادب و اخلاق بیاموزیم؛ و این مهجور است. در زمان جنگ صفین بود که حضرت دید دو نفر از اصحاب برجسته وی به شامیان دشنام می دهند، حضرت ناراحت شد و آنها را فراخواند و فرمود «انّی اکره لکم ان تکونوا سبّابین» من بیزارم از اینکه شما دشنام گو باشید. آنها تعجب کردند و گفتند مگر ما بر حق نیستیم و مگر آنها بر باطل نیستند؟ حضرت گفتند بله ما خود را بر حق می دانیم و آنها باطل اند ولی دشنام دادن و زشت گویی منطق ندارد.

حضرت چنانکه در خطبه ۲۰۶ نهج البلاغه آمده است فرمودند بگویید «اللّهُمّ احْقِنْ دِمَاءَنَا وَ دِمَاءَهُمْ وَ أَصلِح ذاتَ بَینِنا وَ بَینِهم وَ اهدِهِم مِن ضَلالَتِهِم» یعنی خدایا خون ما و آنها را حفظ کن و میان ما و آنان را اصلاح کن و آنها را از گمراهی شان به هدایت درآر. این ادب و اخلاقی است که ما باید از امیرالمومنین(ع) بیاموزیم و حتی به دشمن خود زشت نگوییم.

ما وقتی از نهج البلاغه و سیره علوی سخن می گوییم به معنی یک زندگی مبتنی بر اخلاق و درستی و قواعد انسانی و ایمانی است.

*امروز ما با یک مدلی از دینداری مواجه هستیم که هر فرد با یک عقلانیت خودبنیاد، یک نوع دینداری خاص خود را شکل می دهد، آن دینداری خردمندانه ای که از منظر امیرالمومنین(ع) می توان تبیین کرد، چیست و دارای چه مولفه هایی است؟

عقل از عدل جدا نیست و در اصطلاحات امیرالمومنین(ع) این دو با هم به کار می رود، پس اگر بخواهیم یک شاخصه اساسی برای عقل بدهیم کسی عاقل است که عادل است

ما ابتدا واژه خرد و عقل را باید درست بفهیم. عقل آن چیزی است که ما را در محدوده درست نگه می دارد. عقل قوه تمیز است، ولی وقتی در اصطلاحات دینی به کار می رود آن قوه تمیزی است که ما را در محدوده درست و اخلاقی و حریم نگه می دارد.

بنابراین عقل ما را مهار و کنترل می کند و در محدوده ای که باید باشیم حفظ می کند. عقل تشخیص دهنده اخلاقی است یعنی به هیچ وجه در کاربرد واژه عقل در قرآن و حدیث مرز شکنی و حریم شکنی و بی اخلاقی معنا ندارد مگر عقل به اسارت هوی درآمده. در منطق امیرالمومنین(ع) دو ملاک اساسی وجود دارد که همه چیز باید با این دو سنجیده شود؛ یکی عقل است و دیگری عدل. لذا عقل از عدل جدا نیست و در اصطلاحات امیرالمومنین(ع) این دو با هم به کار می رود. پس اگر بخواهیم یک شاخصه اساسی برای عقل بدهیم، کسی عاقل است که عادل است. یعنی ما عقل را با عدالت می توانیم بفهمیم.

در آموزه های امیرالمومنین(ع)، عدالت به این معناست که هر چیز در جای خودش گذاشته شود. در حکمت ۴۳۷ آمده است: «العدلُ یَضَعُ الأمورَ مَواضِعَها». امام عقل را نیز همین گونه معنا می کند که عقل، هر چیز را سر جای خوش می گذارد. در حکمت ۲۳۵ آمده است که به حضرت گفتند عاقل را توصیف کن، فرمود: «هُوَ الّذی یَضَعُ الشّیءَ مَواضِعَهُ» عاقل کسی است که هر چیزی را به جای خود نهد. بعد گفتند: جاهل را برای ما وصف کن. فرمود: وصف کردم. یعنی جاهل کسی است که چیزها و امور را از جای خودش خارج می کند. ما اکنون در حوزه اقتصاد مثلا مصرف آب، نان، بنزین و در روابط اجتماعی و سیاسی خلاف شاخصه های عقل و عدل عمل می کنیم.

ملاک ما در عمل عقلانی و عادلانه، لذت نیست، بلکه درست بودن عمل است. عدالت با چه چیزهایی ملازم است؟ با آزادی، اخلاق، حقوق و قانون. این چهار امر باید با هم باشند. عقل عدالت محور با ملازمه با این چهار امر خود را نشان می دهد.

وقتی عثمان کشته شد و برخی به نزد حضرت آمدند و گفتند ما آمده ایم تا بیعت کنیم و هرچه ما بگوییم بقیه می پذیرند. حضرت فرمود مردم باید خودشان تصمیم بگیرند. امام به مردم فرمود «إِنَّ هَذَا أَمْرُكُمْ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهِ حَقٌّ إِلَّا مَنْ أَمَّرْتُمْ» یعنی مسئله حکومت، از امور خودتان است و حق شماست که سرپرستتان را خودتان برگزینید و کسی حق ندارد فردی را به شما تحمیل کند

در بحث آزادی کسی در این آموزه ها عاقل و عادل است که سرنوشت سیاسی خود را خودش تعیین کند و تبعیت کور از کسی نداشته باشد. وقتی عثمان کشته شد و برخی به نزد حضرت آمدند و گفتند ما آمده ایم تا بیعت کنیم و هرچه ما بگوییم بقیه می پذیرند. حضرت فرمود مردم باید خودشان تصمیم بگیرند. امام به مردم فرمود «إِنَّ هَذَا أَمْرُكُمْ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهِ حَقٌّ إِلَّا مَنْ أَمَّرْتُمْ» یعنی مسئله حکومت، از امور خودتان است و حق شماست که سرپرستتان را خودتان برگزینید و کسی حق ندارد فردی را به شما تحمیل کند.

در بحث اخلاق، عقل خودبنیاد هر کاری را که خود می کند اخلاقی می داند. اخلاق اصول و معیار دارد و باید بر اساس آن عمل کرد. اصول اخلاقی ثابت است. امیرالمومنین(ع) در بحث اخلاق انسان عاقل را بنابر کلام ۲۲۴ نهج البلاغه، اینگونه تصویر می کند: «وَ اللّهِ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُه» یعنی به خدا قسم، اگر هفت اقلیم را با آن چه زیر آسمان‌هاست، به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم و پوست جویی را به ناحق از مورچه‌ای بگیرم، چنین نخواهم کرد.

یا مثلا بنابر تعریف حضرت در خطبه ۱۶۷ مسلمان کسی است که همه، از او سلم ببینند، مسلمان به هیچ کس ستم نمی کند و آزار رسانی ندارد: «المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده» شما وقتی کسی را آزار می دهید این خلاف عقل و عدل است.

وقتی شما حقوق را پاس می دارید بر مبنای عقل و عدل عمل کرده اید. امیرالمومنین(ع) بر حقوق دوطرفه تاکید داشتند، یعنی هر جا دو طرف وجود دارد، حقوق دو طرفه است. نمی توان حقوق بین مردم و دولتمردان را یکطرفه دانست. مردم و حکومت هر یک حقوق و وظایفی دارند. مثلا امیرالمومنین(ع) به مردم می فرماید من حق دارم بر کار شما نظارت کنم و شما هم حق دارید بر کار من نظارت کنید. خودداری نکنید از اینکه حق را به من بگویید و عدالت خواهی بکنید. اینها نشانه عقلانیت در یک جامعه است.

بر اساس آموزه های امیرالمومنین(ع) انسان عاقل با عدالت شناخته می شود

در بحث قانون نیز امیرالمومنین(ع) می فرماید اگر مرا شب تا صبح به بند بکشند و شکنجه کنند و... این برای من محبوب تر است که خدا و رسولش را در حالی ملاقات کنم که به یک نفر ستم کرده باشم یا سر سوزنی از دارایی های عمومی را غصب کرده باشم. شما اگر نسبت به دارایی های عمومی بی توجه باشید و به آن آسیب بزنید و دارایی های عمومی را بذل و بخشش کنید و بد مدیریت و تدبیر کنید خلاف عدالت است لذا خلاف عقل است.

بر اساس آموزه های امیرالمومنین(ع) انسان عاقل با عدالت شناخته می شود و عدالت این چهار ملازمه ای را که عرض کردم دارد. این چهار موضوع نیز با هم معنی پیدا می کند.

*اشاره ای به اموال و دارایی های عمومی و لزوم حفاظت و حراست آن از سوی دولتمردان کردید، آنچه امروز مردم ما را آزرده کرده دست درازی برخی به بیت المال است. از این حیث کنش و نگرش امیرالمومنین(ع) نسبت به این موضوع چگونه بوده است؟

امیرالمومنین(ع) نسبت به دو چیز بیش از همه چیز حساس بودند؛ یکی دارایی های عمومی و اموال مردم و حقوق آنان و یکی هم مدیریت جامعه و کسانی که امور را سرپرستی می کنند. آن حضرت در این دو مورد سخت حساس بود. شیخ صدوق خبری را روایت کرده که حضرت فرمودند «فانّ اموال المسلمین لا تحتمل الاضرار» یعنی به دارایی های عمومی نمی توان ضرر رسانید.

وقتی حضرت حکومت را در دست گرفت در اولویت بندی اصلاحاتی که انجام داد، در عرصه اقتصادی، دو چیز را در اولویت قرار داد؛ یکی بازگرداندن دارایی های به غارت رفته بود که حضرت فرمودند اگر کسانی با این دارایی های به غارت رفته همسر اختیار کرده و یا کنیز گرفته باشد، اینها باید بازگردانده شود. دومی عمل کردن به عدالت اقتصادی بود که امکانات عمومی را به صورت عادلانه در اختیار همه قرار دادند. حضرت نسبت به این دو مسئله به شدت، حساسیت به خرج می داد. در نامه هایی که حضرت به کارگزارانی که در حوزه اقتصادی خطاها و خلاف هایی مرتکب شده بودند دارند، این واقعیت کاملا مشهود است که حضرت از این خطاها و خلاف ها نمی گذشت.

وقتی حضرت حکومت را در دست گرفت، در عرصه اقتصادی، دو چیز را در اولویت قرار داد؛ یکی بازگرداندن دارایی های به غارت رفته و دوم عدالت اقتصادی

حضرت دو کار کردند تا این مسئله را درست کنند؛ یک کار این بود که جلوی منفذها و مجراهای از بین بردن دارایی های عمومی را گرفتند و دوم اینکه عدالت اقتصادی را دنبال کردند و ظرف یک مدت کوتاه در جاهایی که برنامه خود را پیش می بردند، تقریبا فقر را از بین بردند.

ما می توانیم مدل اقتصادی حضرت را استخراج کنیم که بسیار راهگشاست. عدالت اقتصادی در نهج البلاغه به واقع قابل تامل است.

*یکی از وظایف حکومت مسئله تربیت است. از این حیث راه های اصلاح اخلاق و تربیت مردم در اندیشه امیرالمومنین چیست؟ آن مدلی که حضرت برای تربیت مردم به کار برد چه بود؟

حکومت، زمینه ساز تربیت است و باید این زمینه سازی را به عنوان یکی از وظایف خود دنبال کند. اگر بخواهیم برگرفته از آموزه های امیرالمومنین(ع) تربیت را تعریف کنیم، تربیت عبارت است از رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای اینکه استعدادهای انسان در جهت مطلوب و کمال مطلق شکوفا شود.

از آموزه های امیرالمومنین(ع) استفاده می شود که در بحث موانع و مقتضیات تربیت به ۵ چیز باید توجه شود؛ مانع و مقتضی اصلی، موانع و مقتضیات فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی.

مانع اصلی اخلاق و تربیت دنیازدگی است. یعنی فرد و جامعه با امور مختلف زندگی رابطه پست برقرار کنند مثلا قدرت طلبی اشخاص و گروه ها مردم را دنیازده می کند و این مانع اخلاق است

مانع اصلی اخلاق و تربیت، دنیازدگی است. یعنی فرد و جامعه با امور مختلف زندگی رابطه پست برقرار کنند. امیرالمومنین(ع) می فرماید «مِنْ هَوَانِ الدّنْيَا عَلَى اللّهِ أَنّهُ لاَ يُعْصَى إِلاّ فِيهَا، وَلاَ يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلاّ بِتَرْكِهَا» یعنی در پستی دنیای نکوهیده همین بس که جز به سبب آن نافرمانی خدا نکنند و جز با ترک آن به چیزی نزد خدا نرسند.

مثلا قدرت طلبی اشخاص و گروه ها مردم را دنیازده می کند و این مانع اخلاق است.

موانع و مقتضیات فردی یعنی خواست انسان ها و انگیزه و علاقه آنها. اگر شما انگیزه های خوب بودن و کار کردن و تلاش کردن را بکشید، مردم را دنیازده کرده اید و اخلاق و تربیت آسیب می بیند.

در موانع و مقتضایات اجتماعی می توان این مثال را زد که اگر با فردی که در جامعه ظلم و ستم می کند، برخورد صورت نگیرد، این مسئله به اخلاق و تربیت آسیب می زند. حضرت در خطبه ۳۲ نهج البلاغه می فرماید «أَيُّهَا النّاسُ إِنّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِی دَهْرٍ عَنُودٍ وَزَمَنٍ كَنُودٍ يُعَدّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئاً وَيَزْدَادُ الظّالِمُ فِيهِ عُتُوّاً» یعنی ما در یک روزگار پر کفران و ستیزنده به سر می بریم که در آن انسان نیکوکار بدکار شمرده می شود و ستمگر بر ستمگری خود ادامه می دهد و کسی با او کاری ندارد.

اگر در حکومتی ظلم وجود داشته باشد به اخلاق آسیب می زند. اگر دولتمردان راستگو و سالم و صادق باشند، اخلاق و تربیت رشد می کند، لذا اگر حکومت سالم و صادق باشد مردم نیز با اخلاق می شوند

موانع و مقتضایات سیاسی، روابط حکومتی و مناسبات آن است. اگر در حکومتی ظلم وجود داشته باشد به اخلاق آسیب می زند. اگر دولتمردان راستگو و سالم و صادق باشند، اخلاق و تربیت رشد می کند. امیرالمومنین در نامه ۳۱ نهج البلاغه می فرمایند «إِذَا تَغَيّرَ السّلْطَانُ تَغَيّرَ الزّمَانُ» حکومت که عوض شود، روزگار هم عوض می شود. لذا اگر حکومت سالم و صادق باشد مردم نیز با اخلاق می شوند.

موانع و مقتضایات اقتصادی این است که اگر در جامعه درآمدها درست و حلال باشد و حاصل کار باشد، بر اصلاح اخلاق و تربیت تأثیر گذار است. این طور نیست که ما بگوییم مسائل اقتصادی به اخلاق و تربیت ربطی ندارد. امیرالمومنین(ع) می فرماید وقتی فقر وجود دارد اخلاق در هم می شکند. حضرت به محمد حنفیه می گوید «يَا بُنَيّ، إِنّی أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فاستعذ بالله منه، فان الفقر منقصة للدين، مدهشة للعقل، داعية للمقت» یعنی من از فقر بر تو می ترسم، از فقر به خدا پناه ببر، فقر دین را ناقص می کند و عقل را آشفته می کند و موجب کینه و دشمنی می شود.

بنابراین اگر شما می خواهید اخلاق فراهم شود، باید اقتصاد سالم فراهم کنید و با اختلاس ها مبارزه کنید و زمینه کار و تلاش را فراهم کنید.

در اخلاق و تربیت ، به جز توجه به موانع و مقتضیات، به مبانی و اصول و روشها باید آگاه بود و به درستی آنها را به کار گرفت. ما نه به موانع و مقتضیات توجه می کنیم و نه اصول و روش های اخلاق و تربیت را می دانیم، معلوم است که نتیجه چندانی نمی گیریم.

*یکی از روش های تربیتی حضرت را مثال بزنید؛

یکی از روش های تربیتی حضرت، روش الگویی است. دولتمردان اگر واقعا الگوی اخلاق باشند و دروغ نگویند مردم تا اندازه زیادی خوب می شوند. حضرت می فرمایند من مکارم اخلاق را با زندگی خود به شما نشان دادم. و نیز در حکمت ۷۳ داریم: «من نصب نفسه للنّاس اماما فليبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره، وليكن تأديبه بسيرته قبل تأديبه بلسان » یعنی آن که خود را در مرتبه پیشوایی قرار می‏ دهد باید پیش از تعلیم نمودن مردم به تعلیم نمودن خود اقدام کند و پیش از آنکه به گفتار تعلیم کند باید به کردار ادب نماید. آموزش دادن باید با سیره باشد نه با

سخن.

یا این نکته که بهترین مقتضی اخلاق و تربیت، عدالت است و این را به عنوان یک روش اصلاح می توان مطرح کرد. با چه روشی می توان بستر اخلاق و تربیت را فراهم کرد؟ بهترین کار، تحقق عدالت همه جانبه است. در آموزه های امیرمومنان(ع) آمده است: «جعل الله سبحانه العدل قواما للانام» یعنی خدا عدالت را مایه برپایی مردم قرار داده است. مردم به عدالت زنده اند. «و تنزیها من المظالم و الآثام» عدالت مایه پاک شدن از ستم ها و گناهان است. اگر می خواهید در جامعه گناه و ستم کم شود، باید عدالت برقرار کرد. «وتسنیة للاسلام» عدالت روشنایی چراغ اسلام است. اسلام بدون عدالت چراغی است که روشنایی ندارد.

*در کنش سیاسی امیرالمومنین مدارا و ترافق جایگاه ویژه ای داشته است، از این حیث مبنای وفق و مدارای حضرت بر اساس چه مولفه های بوده و این مدارا تا کجا بوده است؟

امیرالمومنین(ع) در سیره خود مجموعه ای از اصول دارد که در همه زندگی ایشان حکومت داشته است. یکی از این اصول رفق و مداراست. یعنی اینکه بنای شما در ارتباط با همه بر مبنای رفق و مداراست مگر اینکه راه آن بسته شده باشد و شما دیگر چاره ای جز شدت قانونی یا دفاع در برابر تجاوز نداشته باشید. امیرالمومنین(ع) با دشمنان خود رفق و مدارا کرد. نامه های حضرت به معاویه و عمروعاص را ببینید موید این موضوع است. تندترین و سرسخت ترین مخالفان امیرالمومنین خوراج اند که حضرت برای آنها سفیر یا نامه فرستاده و یا در نهایت با آنها سخن گفته است.

حضرت در یک فرمان حکومتی، در نامه ۴۶، می فرماید «وَ ٱرْفُقْ مَا كَانَ الرِّفْقُ أَرْفَقَ» تا آنجا که جا دارد باید مدارا کرد ولی در آنجا که دیگر این امکان وجود نداشت، باید در چارچوب قانون شدت به خرج داد. شدت و برخورد باید قانونی باشد.

در سیره امام علی(ع) ده اصل اساسی دیده می شود که اینها باید با هم به کار گرفته شود. یکی از آنها رفق است. مثلا نمی توان با اصل رفق، بر خلاف کرامت، عدالت و... عمل کنید

در سیره امام علی(ع) ده اصل اساسی دیده می شود که اینها باید با هم به کار گرفته شود. یکی از آنها رفق است. مثلا نمی توان با اصل رفق، بر خلاف کرامت، عدالت و... عمل کنید.

اصولی مانند پایبندی به حدود الهی، پایبندی به کیفیت استخدام وسیله، پارسایی، تکریم، پاسداشت حقوق و... مجموعه اصولی است که باید راهنمای عمل باشد و همه را باید با هم دید. جالب این است که میزان رفق و مدارای امیرالمومنین(ع) نسبت به همه مایه شگفتی است و هیچ کس در هیچ حکومتی اینقدر رفق و مدارا به خرج نداده است در عین حالی که حضرت بر عدالت نیز ایستادگی کرده است.

مثلا طلحه و زبیر نزد امام می آیند و اجازه می خواهند تا به مکه بروند و امام هم می دانست که می خواهند پیمان بشکنند و آشوب به پا کنند ولی با این همه به آنها اجازه داد و محبوسشان نکرد. برخی اصحاب حضرت از جمله ابن عباس به امیرالمومنین(ع) گفتند چرا به آنها اجازه دادید بروند و آنها را دستگیر نکردید؟ حضرت فرمود من نمی توانم قصاص قبل از جنایت بکنم. بعد هم حضرت مکرر به آنها نامه نگاری کرد و به سوی ایشان سفیر فرستاد و مکرر فرمود من خواهان اصلاح هستم و نمی خواهم با شما مقابله و جنگ کنم.

محتوای نامه هایی امیرالمومنین(ع) به مخالفین از قبیل معاویه و دیگران چند چیز است. از جمله خیرخواهی آنهاست. یعنی امام تلاش می کرد که آنها را هدایت کند و نجات دهد. ناصح بودن و خیرخواه بودن، مشفق بودن و هدایت گری و نجات بخشی محور اصلی در این نامه هاست. محور دیگر تنبه است که حضرت آنها را از مسیری را که می روند آگاه می کند. محور دیگر هشدار و اخطار است که حضرت نسبت به اقدامات آنها هشدار می دهد. محور دیگر نیز تهدید است و محور پنجم اتمام حجت است که به نظرم این ۵ محور در نامه های حضرت به مخالفان برجسته است؛ و البته اینها و بقیه مطالب همه به آن محور اصلی برمی گردد؛ یعنی خیرخواهی و شفقت و مدارا و هدایت گری و نجات بخشی.